

واژگان کلیدی

ساخت همپایگی

فراکتی

همپایه

ادغام خالص

حرف ربط

ساخت همپایگی: با نگاهی به زبان فارسی

منصور شعبانی *

دانشجوی دوره دکتری زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا (استادیار دانشگاه تربیت مدرس) **

فردوس آفاگلزاده (دانشیار دانشگاه تربیت مدرس) ***

ارسلان گلغام (استادیار دانشگاه تربیت مدرس)

چکیده

در این مقاله نخست از حروف ربط همپایگی و انواع ساخت همپایگی و پیشینه مطالعات آن در زبان فارسی بحث شده است، سپس رویکرد چندهسته‌ای و رویکرد حرف ربط همپایگی به مثابه یک هسته نقشی مورد مطالعه قرار گرفته و به نارسائی‌های انگاره مشخصگر- هسته- متمم و افزودگی برای ساخت همپایگی اشاره شده است. در رابطه با نوع و بنیان همپایه‌ها تصریح می‌شود که همپایگی در هر سطحی حتی در سطح پایین‌تر از واژه نیز امکان‌پذیر است. بخش پایانی این مقاله نیز به شرح همپایگی به منزله حاصل از فرایند ادغام خالص به عنوان رویکردی نوین در ساخت همپایگی پرداخته شده است. براساس این رویکرد، همپایگی در هر سطحی میسر است و در تبیین داده‌های زبان فارسی رویکرد اخیر می‌تواند کارآمد باشد.

*mansour_shabani225@yahoo.com

**akord@modares.ac.ir

***aghagolz@modares.ac.ir

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۱/۱۸

نشانی پست الکترونیکی نویسندگان:

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۱۲/۲۳

۱- مقدمه

اصطلاح همپایگی به آن دسته از ساخت‌های نحوی اطلاق می‌شود که در آن از ترکیب دو یا چند واحد هم‌نوع^(۱) یک واحد بزرگتر تشکیل شود، به طوری که همان روابط معنایی را با عناصر پیرامون داشته باشد. همپایگی می‌تواند در سطح واژه، گروه، بند و یا جمله رخ دهد (هسپلماس^۱، ۲۰۰۷: ۱). به عقیده هارتمن (۲۰۰۰: ۲۱)، همپایگی به ساختارهایی اطلاق می‌گردد که ویژگی‌های عمده آنها عبارت‌اند از: الف) تکرار نوع سازه؛ ب) تفکیک سازه‌های تکراری به واسطه دست‌کم یک حرف ربط همپایگی؛ ج) تقلیل اختیاری عناصر حشو. به نظر می‌رسد تمام زبان‌ها به نوعی دارای ساخت‌های همپایگی باشند، اما در این میان تنوعات بین‌زبانی فراوانی مشاهده می‌شود. هسپلماس (۲۰۰۷: ۱۰-۶) رده‌شناسی‌ای برای همپایگی ارائه می‌کند. به زعم وی، با توجه به حضور یا عدم حضور حرف ربط همپایگی آشکار، می‌توان همپایگی را به دو دسته همپایگی ناآشکار^۲ و آشکار^۳ تقسیم‌بندی کرد. در همپایگی ناآشکار، حرف ربط همپایگی آشکاری وجود ندارد، در صورتی که در همپایگی آشکار حرف ربط همپایگی به عنوان ابزاری آشکار برای پیوند همپایه‌ها به کار می‌رود. علاوه بر این، همپایگی آشکار را نیز می‌توان برحسب تعداد حروف ربط همپایگی به دو دسته همپایگی تک‌حرف‌ربطی^۴ و دو حرف‌ربطی^۵ تقسیم‌بندی کرد. در همپایگی تک‌حرف‌ربطی تنها از یک حرف ربط همپایگی استفاده می‌شود، در صورتی که در همپایگی دو حرف‌ربطی، برای پیوند همپایه‌ها دو حرف ربط همپایگی به کار می‌روند. حروف ربط همپایگی همچنین برحسب جایگاه به دو دسته پیش‌آیندی^۶ و پس‌آیندی^۷ تقسیم‌بندی می‌شوند. حرف ربط همپایگی پیش‌آیندی، پیش از همپایه ظاهر می‌شود، در حالی که حرف ربط همپایگی پس‌آیندی، پس از همپایه به کار می‌رود. بدین ترتیب انواع همپایگی به صورت زیر است (همپایه‌ها با نماد A و B و حرف ربط همپایگی با نماد & نشان داده شده است):

1. Haspelmath
2. asyndetic
3. syndetic
4. monosyndetic
5. bisyndetic
6. prepositive
7. postpositive

A	B	(۱) الف	همپایگی	ناآشکار
A	&-B	ب	همپایگی	تک حرف ربطی
A-&	B			
A	B-&			
&-A	B			
&-A	&-B	A-&	&-B	ج
A-&	B-&	&-A	B-&	همپایگی
				دو حرف ربطی

همپایگی بدون حضور حرف ربط آشکار به صورت گسترده در زبان‌های طبیعی روی می‌دهد. هرچند که در زبان‌های اروپایی، همپایگی تک حرف ربطی از نوع [A &-B] بیشترین کاربرد را دارد، اما همپایگی ناآشکار نیز در غالب زبان‌ها فراوان به کار گرفته می‌شود. به مثال زیر در زبان فارسی دقت کنید:

(۲) احمد وارد مجلس عروسی شد. با همه حاضرین دست داد.

مثال ۲ نمونه‌ای است از ساخت همپایگی ناآشکار، چراکه بین جمله اول و دوم آن یک حرف ربط همپایگی نهان وجود دارد. در همپایگی ناآشکار، آهنگ^۱ تنها ابزار نمایانگر ساخت همپایگی است. شایان توجه است که از همپایگی ناآشکار بیشتر در مواردی استفاده می‌شود که دو همپایه با یکدیگر نوعی واحد مفهومی تشکیل داده باشند.

کوبو^۲ (۲۰۰۷: ۱۲۳۹) و هسپلماس (۲۰۰۷: ۹) به نقل از استیسن^۳ (۲۰۰۳) درباره

همپایگی تک حرف ربطی می‌نویسند:

آرایش حرف ربط همپایگی با الگوهای آرایش سازه‌های زبان‌ها به‌ویژه با آرایش فعل - موضوع^۴ همبستگی دارد: زبان‌های دارای حرف ربط همپایگی پس‌آیندی مانند زبان‌های لاتینی و تبتی^۵ معمولاً آرایش سازه‌های فعل پایانی دارند، در صورتی که زبان‌های فعل‌آغازین، دارای حرف ربط همپایگی پیش‌آیندی هستند. شایان توجه است که تعمیمی که از سوی استیسن به دست داده شده، مربوط به حرف ربط همپایگی عطفی است و حرف ربط همپایگی فصلی^۶ با الگوهای آرایشی متفاوتی مطابقت دارد.

1. intonation
2. Kubo
3. Stassen
4. argument
5. Tibetan
6. disjunctive

از آنجاکه همپایه‌ها در ساخت همپایگی طبیعی در غالب اوقات با یکدیگر به کار می‌روند، رابطه بین آنها قابل پیش‌بینی است و استفاده از حرف ربط همپایگی، حشو قلمداد می‌شود. حتی گاهی اوقات از فرایند ترکیب برای همپایگی استفاده می‌شود (هسپلماس، ۲۰۰۷: ۲۱).

در بخش‌های زیر، نخست به پیشینه مطالعات پیرامون ساخت همپایگی در زبان فارسی پرداخته می‌شود. پس از آن رویکردهای عمده در خصوص ساخت همپایگی شرح داده می‌شود و از نارسایی‌های این رویکردها صحبت خواهد شد. سپس به ویژگی‌های حرف ربط همپایگی اشاره خواهد شد. بخش پایانی این مقاله نیز به معرفی رویکردی نوین در مورد ساخت همپایگی اختصاص دارد که در تبیین داده‌های زبان فارسی می‌تواند کارآمد باشد.

۲- پیشینه مطالعات پیرامون ساخت همپایگی در زبان فارسی

تاکنون پژوهشی به ساختار درونی ساخت همپایگی در زبان فارسی اختصاص نیافته است. در دستور سنتی زبان فارسی، بیشتر پیرامون معنی‌شناسی جملات همپایه و حروف ربط همپایگی بحث شده است (نک. انوری و گیوی، ۱۳۸۰: ۳۱۳-۳۱۲ و ناتل خانلری ۱۳۸۰: ۲۵۲-۲۴۶). برای مثال خانلری (همان) زیر عنوان پیوستگی جمله‌های مستقل ادعا می‌کند که جمله‌های مستقل در یک گفتار یا در یک متن غالباً با هم پیوستگی دارند و این پیوند یا معنوی است یا لفظی. در پیوند معنوی، جمله‌های مستقل بی‌واسطه حرفی یا کلمه‌ای به هم می‌پیوندند، در حالی که در پیوند لفظی دو یا چند جمله مستقل با واسطه کلمه‌ای یا حرفی به هم ربط داده می‌شوند. او خاطر نشان می‌سازد که پیوند معنوی به دو صورت ترتیب زمانی و ترتیب منطقی حاصل می‌شود. به عقیده او، جمله‌هایی که با حرف عطف به هم پیوسته‌اند، می‌توانند دارای روابطی از قبیل مطابقت، تساوی، تناوب، مقابله و منافات، توالی، اثبات و نفی، مشارکت در نفی، مشارکت در اثبات، بیان علت و بیان نتیجه باشند.

غلامعلی‌زاده (۱۳۸۶: ۱۴۴-۱۳۹) و ماهوتیان (۱۳۷۸: ۸۶-۷۸) در توصیف ساخت‌های همپایه زبان فارسی اظهار می‌دارند که در زبان فارسی رابطه همپایگی هنگامی بین دو یا چند سازه برقرار می‌شود که همه از یک مقوله باشند. نمی‌توان عناصری را که طبقه

دستوری متفاوتی دارند با هم همپایه کرد. غلامعلی‌زاده (همان) ساختار درونی ساخت‌های همپایه را به صورت سه شاخه‌ای بازنمایی می‌کند. در مبحث ۳-۱ نشان خواهیم داد که این شیوه بازنمایی با اصول نوین نظریه زایشی سازگار نیست. عمران‌پور (۱۳۸۴) نیز نقش زیباشناختی ساخت‌های همپایه در کلیله و دمنه را بررسی کرده است.

۳- رویکردهای عمده در خصوص ساخت همپایگی

۳-۱- چندهسته‌ای^۱

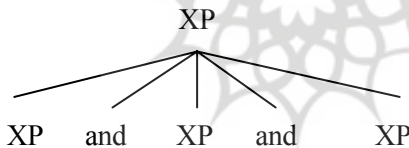
نخستین تلاش برای نشان دادن ساخت همپایگی در قالب نمودار ساخت گروهی صورت گرفت که سبب تشکیل قواعد زیر شد (جکنداف، ۱۹۷۷ و جامسکی، ۱۹۸۱):

NP → NP Conj NP (۳)

VP → VP Conj VP (۴)

XP → XP Conj XP (۵)

در حقیقت ساخت پیشنهادی به صورت زیر بود:



نمودار (۱)

نمودار فوق نشان می‌دهد که در ساخت همپایگی، همپایه‌ها به عنوان هسته‌ها ایفاگر نقش هستند. زبان‌شناسانی چون گزدار و همکاران (۱۹۸۵)، ساگ و همکاران (۱۹۸۵)، پولوم و زوئیکی (۱۹۸۶)، اینگریا (۱۹۹۰) و پولارد و ساگ (۱۹۹۴) در پژوهش‌های خود به چنین ساختی قائل شدند (پروگواک، ۱۹۹۸ الف: ۵).

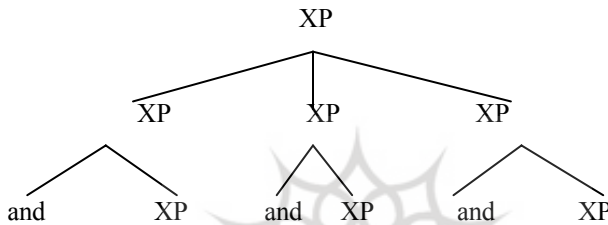
ساخت مسطحی مانند نمودار ۱ برای نشان دادن ساختار درونی ساخت همپایگی مناسب نیست، زیرا این ساخت افزون‌بر قادر نبودن به ترسیم روابط نحوی بین

1. Multi-headedness

2. Progovac

همپایه‌ها، به اشتباه نمایانگر آن است که XP می‌تواند چندین هسته داشته باشد (کاتو، ۲۰۰۶: ۱۲۸). ساخت مزبور نشان می‌دهد که حاصل همپایگی دو گروه اسمی، یک گروه اسمی خواهد بود و یا حاصل همپایگی دو گروه حرف‌افزای، یک گروه حرف‌افزای و غیره. علاوه بر این، در ساخت‌های فوق همپایه‌ها بر یکدیگر فرمانش سازهای^۱ دارند؛ و این بدان معناست که رابطه نامتقارن بین آنها برقرار نیست.

لیکاف و پیترز (۱۹۶۹) نمونه‌های دیگر از ساخت همپایگی چندهسته‌ای ارائه می‌کنند که به صورت زیر است:



نمودار (۲)

ساخت پیشنهادی آنها نشان می‌دهد که هر همپایه دارای یک حرف ربط همپایگی است و تمام همپایه‌ها دارای مقوله نحوی یکسانی هستند. در ساخت مزبور، همپایه‌ها بر یکدیگر فرمانش سازهای ندارند و امکان دوگانه‌سازی حرف ربط همپایگی^۲ نیز میسر است. براساس مشاهدات راس (۱۹۶۷: ۹۹) به نظر می‌رسید که حرف ربط همپایگی به همپایه دوم تعلق داشته باشد، و همین امر سبب کنار گذاشتن ساخت‌های سه‌شاخه‌ای برای بازنمایی ساخت‌های همپایگی گشت و نمودارهای دوشاخه‌ای برای بازنمایی این ساخت‌ها به کار گرفته شد (هارتمن، ۲۰۰۰: ۲۳).

بنابراین، تحولات اخیر در نظریه ساخت گروه‌ها و جملات حاکی از آن است که هر ساختی می‌بایست دوشاخه‌ای باشد. از این رو، بازنمایی چندهسته‌ای قادر به ترسیم درست ساختار درونی ساخت همپایگی نیست. علاوه بر اصل دوشاخه‌ای، تعمیمی دیگر نیز در پژوهش‌های اخیر به دست داده شده است که براساس آن هر گروهی باید یک هسته

1. constituent command =c-command

2. conjunction doubling

واحد داشته باشد و هر هسته‌ای هم می‌بایست تا سطح گروه فرافکنی کند. بنابراین، ساخت چندهسته‌ای قادر به بازنمایی مناسبی از ساخت همپایگی نیست، چراکه یک گروه واحد XP چندین هسته XP دارد^(۲) (پروگوواک، ۱۹۹۸ الف: ۶). بازنمایی ساخت همپایگی براساس اصل دوشاخه‌ای در آثار زبان‌شناسانی چون مان (۱۹۹۳)، زورنر (۱۹۹۵)، یوهانسن^۱ (۱۹۹۸ و ۱۹۹۳) و کاماکو^۲ (۲۰۰۳) صورت گرفته است. زورنر و یوهانسن ساختاری را برای ساخت همپایگی پیشنهاد می‌کنند که در آن حرف ربط همپایگی به عنوان هسته گروه همپایگی ایفای نقش می‌کند و دارای یک متمم و یک مشخصگر است. بخش بعدی به معرفی این رویکرد اختصاص یافته است.

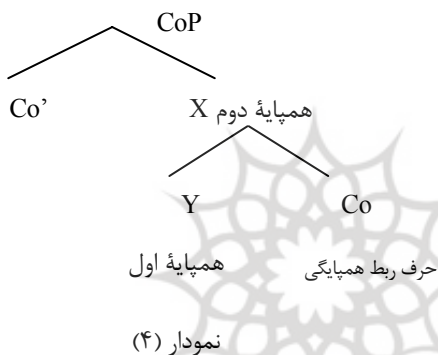
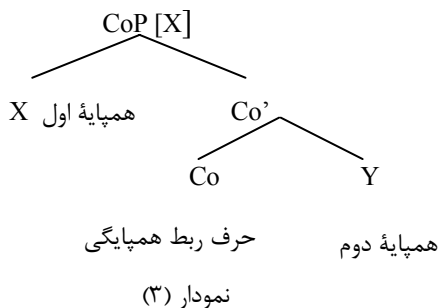
۳-۲- حرف ربط همپایگی به مثابه یک هسته نقشی

در این بخش، دو رویکرد عمده در رابطه با ساخت همپایگی در پرتو نظریه ایکس تیره شرح داده می‌شود. نخست، در زیربخش ۳-۲-۱ از دستاوردهای یوهانسن (۱۹۹۸ و ۱۹۹۳) و زورنر (۱۹۹۵) صحبت خواهد شد و مرور کوتاهی خواهیم داشت بر داده‌های زبان فارسی در چارچوب این رویکرد. سپس در زیربخش ۳-۲-۲ دستاوردهای مان (۱۹۹۳) و کین (۱۹۹۴) معرفی خواهد شد.

۳-۲-۱- دستاوردهای یوهانسن (۱۹۹۸ و ۱۹۹۳) و زورنر (۱۹۹۵)

یوهانسن (۱۹۹۳، ۱۹۹۸: ۱۷۰-۱۷۴) ساخت‌های همپایه را براساس نظریه ایکس تیره بازنمایی می‌کند. به زعم وی، حرف ربط همپایگی یک مقوله نقشی است که قابلیت فرافکنی دارد و می‌تواند یک مشخصگر و یک متمم برگزیند. در طرح پیشنهادی وی، همپایه‌ها جایگاه‌های متفاوتی را اشغال می‌کنند؛ بدین معنی که در ساخت همپایگی، حرف ربط همپایگی به عنوان هسته گروه همپایگی ایفاگر نقش است، درحالی که یکی از همپایه‌ها در جایگاه مشخصگر و همپایه دیگر در جایگاه متمم قرار دارد. یوهانسن نمودارهای درختی ۳ و ۴ را به ترتیب برای نمایش ساختار درونی ساخت همپایگی زبان‌های هسته‌آغازین و هسته‌پایانی ارائه می‌کند:

1. Johannessen
2. Camacho

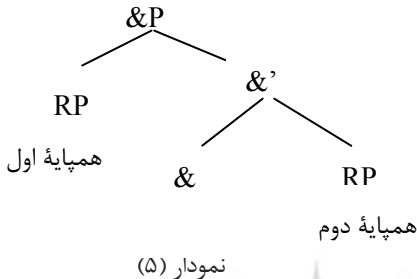


همان‌طور که نمودارهای فوق نشان می‌دهند، حرف ربط همپایگی (Co) یک متمم (Y) و یک مشخصگر (X) برگزیده و تا سطح گروه همپایگی (CoP) فراکنی کرده است. Y و X در نمودارهای فوق نماد هر مقوله‌ای هستند. یوهانسن سازوکار مطابقت مشخصگر هسته^۱ را به پیوند مشخصه مشخصگر- هسته^۲ بسط می‌دهد. به عقیده یوهانسن (۱۹۹۸: ۱۱۰) پیوند مشخصه‌های هسته و مشخصگر به گروه همپایگی تراوش می‌کند و در آن تبلور می‌یابد. به بیانی دیگر، گروه همپایگی وارث پیوند مشخصه‌های مشخصگر و هسته گروه است.

زورنر (۱۹۹۵) نیز انگاره‌ای مشابه انگاره یوهانسن ارائه می‌کند، هرچند که تفاوت‌های اندکی بین این دو انگاره مشاهده می‌شود. برای مثال ساخت پیشنهادی زورنر شامل یک

1. spec-head agreement mechanism
2. spec-head feature unification

گروه دیگر موسوم به گروه رابطه RP نیز هست و همپایه‌ها در قالب این گروه که بین عناصر محمول رابطه برقرار می‌کند نشان داده می‌شوند. همپایه‌ها از طریق گروه همپایگی &P که هسته آن حرف ربط همپایگی است به هم متصل می‌شوند. ساخت پیشنهادی زورنر به صورت زیر است: ^(۳)



برخلاف یوهانسن، زورنر معتقد است که مشخصه‌های تمام همپایه‌ها به سطح گروه همپایگی تراوش می‌کند. در این رابطه، دیدگاه یوهانسن به لحاظ نظری قابل توجیه است، چراکه مطابقت مشخصگر - هسته به عنوان سازوکاری برای اشتراک در مشخصه^۱ در دستور زایشی به اثبات رسیده و تثبیت شده است. از سوی دیگر، تراوش همزمان مشخصه‌های متمم و مشخص گر به گروه، سازوکاری تثبیت نشده در نظریه است (پروگواک، ۱۹۹۸: ب: ۴).

وجه مشترک انگاره زورنر و یوهانسن این است که در هر دو انگاره، حرف ربط همپایگی یک مقوله نقشی است که قابلیت فرافکنی به سطح گروه همپایگی را دارد و همپایه‌ها در جایگاه مشخصگر و متمم قرار دارند. ^(۴) براساس انگاره آنها همپایه فوقانی بر همپایه‌های پایین تر فرمانش سازه‌ای دارد. زورنر نیز همانند یوهانسن اظهار می‌دارد که در زبان‌های هسته پایانی متمم بر حرف ربط همپایگی تقدم دارد (نمودار ۴). هریک از آنها استدلال‌هایی را برای صحت ساخت نشان داده‌شده در نمودار ۴ اقامه می‌کنند.

به عقیده آنها آزمون‌های تعیین سازه^۲ نشان می‌دهند که در زبان‌های هسته پایانی، حرف ربط همپایگی نه با همپایه دوم، بلکه با همپایه نخست یک واحد را تشکیل

1. feature-sharing
2. constituency test

می‌دهد. در ادامه این نقطه‌نظر را در زبان فارسی مورد کندوکاو قرار می‌دهیم. شایع‌ترین حرف ربط همپایگی در زبان فارسی «أ» به معنی «و» است. در آغاز به نظر می‌رسد که این حرف ربط همپایگی با همپایه نخست، یک سازه را تشکیل می‌دهد (A-Co B). اما با مختصری تأمل می‌توان دریافت که این حرف ربط به لحاظ آوایی وابسته به همپایه پیشین است، در صورتی که به لحاظ نحوی به همپایه پس از خود تعلق دارد. برای مثال، در جمله ۶ آخرین همپایه ساخت همپایگی بر اثر فرایند خروج به جایگاه پایان جمله منتقل شده است و حرف ربط «أ» به همراه همپایه‌ای که پیش از آن به کار رفته ظاهر می‌شود، اما به لحاظ آوایی به عنصر پیش از خود وابسته است (استیلو^۱، ۲۰۰۴: ۲۸۰).

(۶) خدا یه برادر داد بهش [أ یه خواهر].

یکی دیگر از آزمون‌های تعیین سازه، خودایستایی^۲ است. اینک از آزمون مزبور برای تعیین سازه موجود در ساخت همپایگی مثال زیر بهره می‌گیریم:

(۷) الف) احمد خیلی باهوشه.

ب) و خیلی عاقل.

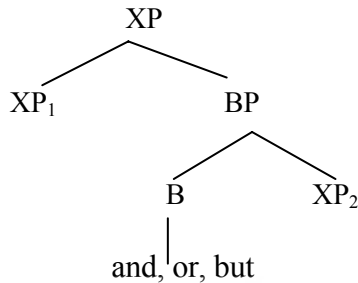
هرچند که در مثال فوق، همپایه‌های ساخت همپایگی توسط دو سخنگوی متفاوت تولید شده است، اما حرف ربط همپایگی «و» همپایه نخست (خیلی باهوشه) را به همپایه دوم (خیلی عاقل) متصل کرده است. آزمون خودایستایی نشان می‌دهد که حرف ربط همپایگی «و» با همپایه دوم، یک سازه تشکیل داده است، چراکه این حرف ربط به همراه این همپایه و مستقل از همپایه اول، توسط سخنگوی دوم تولید شده است. در بخش‌های بعد خواهیم دید که در مثال‌های ۶ و ۷ حرف ربط همپایگی با هیچ‌یک از همپایه‌ها سازه تشکیل نمی‌دهد، بلکه صرفاً همپایه‌ها را به هم متصل می‌کند.

۳-۲-۲- دستاوردهای مان^۳ (۱۹۹۳) و کین^۴ (۱۹۹۴)

مان (۱۹۹۳) و کین (۱۹۹۴) قائل به افزوده بودن یکی از همپایه‌ها هستند. وجه مشترک این تحلیل با تحلیل بخش پیش در این فرض است که حرف ربط همپایگی، هسته گروه

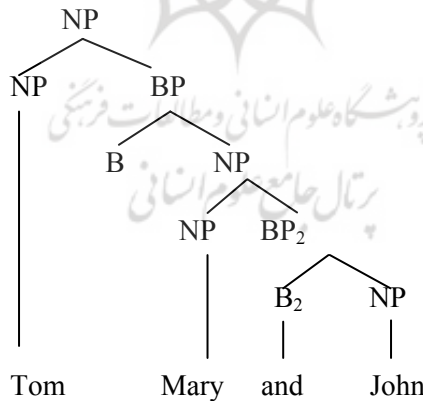
-
1. Stilo
 2. The stand-alone test
 3. Munn
 4. Kayne

همپایگی محسوب می‌شود. به گمان مان (۱۹۹۳)، گروه همپایگی از سمت راست به همپایه نخست افزوده^۱ می‌شود. مان استدلال می‌کند که ساخت‌های همپایه دارای ساخت سلسله‌مراتبی نامتقارن هستند که با نظریهٔ ایکس تیره سازگار است. به زعم وی، ساخت گروه همپایگی به صورت زیر است:^(۵)



نمودار (۶)

همان‌طور که نمودار فوق نشان می‌دهد، همپایهٔ دوم به‌عنوان متمم در گروه همپایگی به کار رفته و خود گروه همپایگی نیز به همپایهٔ نخست افزوده شده است. برای مثال ساخت عبارت «Tom, Mary, and John» به صورت نمودار ۷ است:



نمودار (۷)

مان (۱۹۹۳) استدلال‌هایی را در رد ساخت پیشنهادی یوهانسن برای گروه همپایگی - که در آن & به جای B به کار می‌رفت - اقامه می‌کند. این استدلال‌ها عبارتند از: ۱- مرجع‌گزینی نامتقارن بین همپایه‌ها؛ ۲- خروج فراگیر؛ ۳- همپایگی مقولات نامتقارن. در این بخش، به صورت مختصر تنها به استدلال نخست می‌پردازیم.^(۶)

مرجع‌گزینی نامتقارن در مثال‌های زیر نمایان است:

Every man _i and his _i dog headed in a different direction.	الف (۸)
His _i dog and every man _i headed in a different direction.	ب
Jack _i 's dog and he _i /him _i went toward the lake.	الف (۹)
*He _i and Jack _i 's dog went toward the lake.	ب

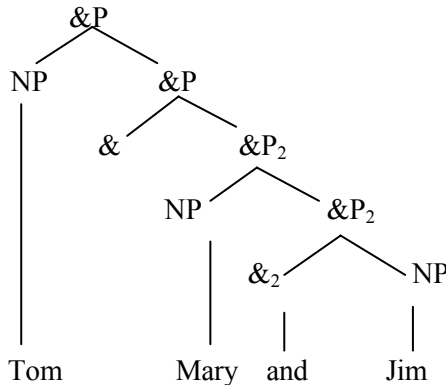
مان (۱۹۹۳) تصریح می‌کند که his و man در مثال ۸ و he و Jack در مثال ۹ ب نمی‌توانند هم‌مرجع^۱ باشند، بدین ترتیب، این فرض که همپایه^۲ دوم بر همپایه^۱ نخست فرمانش سازه‌ای ندارد مورد تأیید قرار می‌گیرد. تولد^۲ (۲۰۰۵: ۹۳) اظهار می‌دارد که ارجحیت BP افزوده‌شده بر BP مشخصگر - هسته در صورتی بیشتر آشکار می‌گردد که فرمانش بیشینه^۳ را به جای فرمانش سازه‌ای به کار ببریم (همان‌طور که مان استدلال می‌کند).

کین^۴ (۱۹۹۴) تحلیل «مان» در مورد ساخت گروه همپایگی را اتخاذ می‌کند، اما تفاوتی بارز بین این دو تحلیل مشاهده می‌شود. رویکرد ضدتقارن^۵ کین افزودگی به سمت راست را مردود قلمداد می‌کند. به عقیده^۶ کین، همپایه‌های نخست به گروه همپایگی افزوده می‌شوند و گروه همپایگی نیز متشکل از حرف ربط همپایگی و همپایه^۱ دوم است، در صورتی که در تحلیل مان همپایه‌های غیرآغازین تحت افزودگی همپایه^۱ نخست واقع می‌شوند. بنابراین، ساخت عبارت ۱۰ براساس رویکرد کین به صورت نمودار^۸ است:

Tom, Mary, and Jim

(۱۰)

-
1. coreferential
 2. te Velde
 3. m-command
 4. Kayne
 5. antisymmetry



نمودار (۸)

۴- نارسایی‌های انگاره‌ مشخص‌گر- هسته- متمم و افزودگی برای ساخت همپایگی در این بخش، به چند نارسایی عمده انگاره مشخصگر- هسته- متمم و افزودگی در تبیین ساخت همپایگی اشاره می‌شود. سایر نارسایی‌های این انگاره در بخش بعدی، ضمن شرح ویژگی‌های حرف ربط همپایگی، بررسی خواهد شد:

۱- نخستین نارسایی، عدم نیاز به حرکت آلفا در همپایگی است. جایگاه‌های مشخصگر جایگاه عناصر حرکت کرده است و هیچ‌گونه دلیل مستقل و نظری برای این فرض که همپایه‌ها باید حرکت کنند تا همپایگی صورت گیرد وجود ندارد. شایان توجه است که در سبک‌های ادبی، گاهی یکی از همپایه‌ها از درون ساخت همپایگی واقع در جایگاه مشخصگر VP به جایگاه مشخصگر TP یا CP حرکت می‌کند و سبب این حرکت نه نیاز مشخصه‌های &^(۷)، بلکه نیاز مشخصه T یا C به بازبینی است. این حرکت مستقل از همپایگی صورت می‌گیرد. بر این اساس، تولد (۲۰۰۵: ۹۵) چنین فرضی را در خصوص حرکت و همپایگی مطرح می‌کند:

فرایند نحوی «حرکت»، بخش مورد نیاز همپایگی به‌عنوان یک فرایند اشتقاقی نیست. در عوض، تمام همپایه‌ها بدون فرایند «حرکت» و از رهگذر فرایند ادغام خالص^۱ ادغام می‌شوند.

1. pure merge

۲- براساس انگارهٔ مشخصگر- هسته- متمم، جایگاه مشخصگر و متمم در زبان‌های OV برعکس زبان‌های VO است. تولد (۲۰۰۵: ۹۵) اظهار می‌دارد که هیچ شاهدی برای وقوع مشخصگر پس از هسته در این دسته از زبان‌ها وجود ندارد. از سوی دیگر، تبیین ساخت همپایگی در برخی از زبان‌ها، مانند زبان لویسنو،^۱ براساس انگارهٔ مزبور امکان‌پذیر نیست، زیرا در گروه‌های اسمی همپایهٔ این زبان، حرف ربط همپایگی بعد از همپایه‌ها به کار می‌رود و هیچگاه بین آنها ظاهر نمی‌شود. یکی دیگر از شواهد نقض انگارهٔ مزبور زبان ژاپنی و لاتین کلاسیک است که در آنها حرف ربط همپایگی به همپایهٔ آخر به عنوان واژه‌بست اضافه می‌شود.

۳- در غالب نمونه‌های نظریهٔ زایشی، افزودگی فرایند حرکت پنداشته می‌شود، بنابراین، رویکرد مان (۱۹۹۳) و کین (۱۹۹۴) نیز در تبیین ساخت همپایگی عاجز است، زیرا شواهد مستقلی برای حرکت همپایه در فرایند همپایگی وجود ندارد. در بخش‌های بعد، در خصوص عدم حرکت همپایه‌ها بیشتر بحث خواهد شد.

۵- ویژگی‌های & و همپایه‌های بندی

در این بخش، نخست ویژگی‌های عمدهٔ & شرح داده می‌شود و سپس پیرامون نوع و بنیان همپایه‌ها صحبت خواهد شد.

۵-۱- ویژگی‌های عمدهٔ &

۱- & قادر به فرافکنی به سطح گروه نیست. استدلال‌های گوناگونی را می‌توان ارائه کرد که & به مقولات نحوی که قادر به فرافکنی هستند تعلق ندارد. با وجود چنین فرضی، باید بین مقولات اصلی (یعنی P, A, V, N) و & تمایز قائل شویم. & شباهت بسیاری با مقولهٔ قید دارد و ناقص بودن آن حتی بیشتر از این مقوله است. & همانند قید هیچ‌گونه جایگاه مشخصگر و متمم مستقل و مشخصی ندارد. هر چند امکان استفاده از مفاهیم مشخصگر و متمم به همراه قید در مواردی چون «ناگهان گریه‌کنان»، «واقعاً سریع» وجود دارد، اما تعیین اینکه «ناگهان» و «واقعاً» در کدام جایگاه (مشخصگر یا هسته) قرار دارند، بسیار دشوار است. در زبان فارسی، قید نمی‌تواند همزمان یک عنصر در جایگاه مشخصگر و عنصری دیگر در جایگاه متمم داشته باشد:

(۱۱) * علی خیلی خوب سریع / سریع خیلی خوب / خوب خیلی سریع رانندگی می‌کند.

در رابطه با & نیز وضعیت مشابهی مشاهده می‌شود:

(۱۲) او [دفترا] و [کتاب] را پاره کرد.

تبیین ساخت همپایگی موجود در مثال فوق براساس انگاره پیشنهادی یوهانسن امکان‌پذیر نیست، زیرا هر دو گروه حرف تعریف درون قلاب، مفعول متقارن فعل زماندار محسوب می‌شوند و هر دو از محمول جمله، یعنی فعل، نقش کنش‌پذیر دریافت می‌کنند، پس فرض وجود آنها در جایگاه‌های نحوی و معنایی متفاوت درست به نظر نمی‌رسد، به‌ویژه اگر این جایگاه‌ها دارای مفاهیم تعبیری و نقشی باشند (تولد، ۲۰۰۵: ۱۰۰).

براساس شواهد بین‌زبانی و تاریخی نیز می‌توان بین مقولات اصلی و & تمایز قائل شد، چراکه در برخی از زبان‌ها حروف ربط ناهمپایگی (متمم‌نماها) از ضمائر اشتقاق یافته‌اند. ضمائر نیز در گونه‌های اخیر دستور زایشی در زمره حرف تعریف قرار می‌گیرند که قابلیت فراقکنی دارند. افزون‌بر این، در زبان آلمانی مشاهده می‌شود که برخی از حروف اضافه، هم نقش متمم‌نما و هم نقش حرف اضافه را ایفا می‌کنند. این شواهد مبین آن‌اند که حروف ربط ناهمپایگی در زمره مقولاتی هستند که قادر به فراقکنی‌اند، در صورتی که نمی‌توان حروف ربط همپایگی را به همراه این مقولات در یک دسته قرار داد (همان: ۱۰۱).

در زبان فارسی از واژه‌بست‌ها برای همپایه ساختن سازه‌ها استفاده می‌شود. حرف ربط «و» در زبان فارسی قدیم «و» (O) و در زبان پهلوی «او» (u) و در فارسی باستان «uta» است (انوری و گیوی، ۱۳۸۰: ۲۵۳). حرف ربط «و» یک تکواژ آزاد دستوری است و برای همپایه ساختن دو سازه به کار می‌رود. در محاوره پس از پایه مختوم به واکه، به صورت /vo/ به کار می‌رود و بعد از پایه مختوم به همخوان، به صورت /-o/ به آن متصل می‌شود. واژه‌بست ساده /-o/ در حوزه نفوذ گروه اسمی، گروه فعلی و یا جمله قرار دارد و بعد از پایه قرار می‌گیرد و با توجه به جهت اتصال یک پی‌بست است (شقاقی، ۱۳۷۴: ۱۵۱). در سنت دستور زایشی، واژه‌بست‌ها قادر به فراقکنی نیستند. اگر & به این طبقه تعلق داشته باشد، می‌توان نتیجه گرفت که این حرف ربط قادر به فراقکنی به سطح &P نیست.

تولد (۲۰۰۵: ۱۰۱) اظهار می‌دارد که در زبان فرانسوی از دوگانه‌سازی حرف ربط برای همپایه ساختن استفاده می‌شود. به مثال زیر دقت کنید:

Jean connaît et Paul et Michel (۱۳)
J knows and P and M

به زعم وی، این ویژگی زبان فرانسوی و زبان‌های مشابه، تجلی دیگری از تقارن همپایگی است. این بدان معناست که حضور & پیش از هر همپایه تقارن همپایگی را برجسته‌تر می‌سازد. این ویژگی اغلب در زبان‌هایی مشاهده می‌شود که نوای گفتار^۱ قادر به تعیین مرز لبه‌های همپایه نیست.

بر مبنای دوگانه‌سازی حرف ربط می‌توان استدلالی دیگر برای عدم توانایی & به فرافکنی اقامه کرد. اگر & قادر به فرافکنی به سطح گروه همپایگی است و یکی از همپایه‌ها در جایگاه مشخصگر و همپایه دیگر در جایگاه متمم واقع است، آنگاه این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که چرا & نخست در مثال ۱۳ فاقد جایگاه مشخصگر است. افزون بر این چگونه ممکن است همپایه نخست (Paul) در مثال ۱۳ متمم حرف ربط همپایگی نخست باشد و در عین حال در جایگاه مشخصگر حرف ربط همپایگی دوم قرار داشته باشد. از سوی دیگر، قرار دادن همپایه‌ها در جایگاه‌های متفاوت، یعنی مشخصگر و متمم، با ادعای تقارن همپایگی سازگار نیست (همان: ۲۰۰۵: ۱۰۳-۱۰۲). بی‌شک، استدلال فوق در مورد همپایگی دو حرف ربطی در زبان فارسی نیز صدق می‌کند: (۱۴) علی هم شمال و هم اصفهان را برای تفریح می‌پسندد.

۲- & قادر به بازبینی یا اعطای حالت نیست. اگر بپذیریم که & قادر به جذب مشخصه‌ها و فرافکنی به سطح P& نباشد، آنگاه انتظار می‌رود که این حرف ربط قادر به بازبینی یا اعطای حالت نباشد. این ویژگی & ما را به سوی تقابل‌های موجود بین این حرف ربط و حروف ربط ناهمپایگی سوق می‌دهد، به‌ویژه اینکه & دارای قلمروی نحوی نیست، در صورتی که حروف ربط ناهمپایگی برخوردار از قلمروی نحوی هستند و به طبقه مقولات قادر به فرافکنی تعلق دارند (همان). این فرضیه در زبان فارسی از طریق تقابل‌های موجود بین بندهای همپایه و ناهمپایه مورد تأیید قرار می‌گیرد. در ادامه به یک مورد از این تقابل‌ها اشاره می‌کنیم:

(۱۵) الف) همه می‌دانند که او فوق‌العاده مهربان است.

(ب) اینکه او فوق‌العاده مهربان است را همه می‌دانند.

(۱۶) الف) [او شبها درس می‌خواند] و [تلویزیون می‌بیند].

(ب)* [و تلویزیون می‌بیند] [او شبها درس می‌خواند]

در مثال ۱۵ ب حرکت بند ناهمپایه صورت گرفته است و جمله خوش‌ساخت است، در صورتی که در ۱۶ ب حرکت بند همپایه سبب نادستوری شدن جمله گشته است. بنابراین، برخلاف بندهای ناهمپایه، حرکت بندهای همپایه جایز نیست. افزون‌بر این، مثال فوق نشان می‌دهد که & در زبان فارسی نمی‌تواند با همپایهٔ دوم یک سازه را تشکیل دهد. اکنون این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که چرا در مثال ۶ (بخش ۳-۲-۱) اشاره شد که براساس آزمون حرکت، حرف ربط همپایگی در زبان فارسی با همپایهٔ دوم یک سازه را تشکیل می‌دهد. در پاسخ باید اذعان داشت که در مثال مزبور، چیزی که حرکت کرده است همپایهٔ دوم به همراه حرف ربط همپایگی نیست، بلکه سازهٔ فعلی (داد بهش) دستخوش این فرایند شده است و به جایگاه میانی ساخت همپایگی منتقل شده است. از این‌رو، همپایهٔ دوم پس از سازهٔ فعلی و از رهگذر فرایند ادغام با تأخیر^۱ وارد ساخت می‌شود.

۵-۲- نوع و بنیان همپایه‌ها

یوهانسن (۱۹۹۸)، وایلدر^۲ (۱۹۹۵) و کاماکو و الیس^۳ (۲۰۰۱) معتقدند که غالب ساخت‌های همپایه در آغاز بند هستند.^(۸) برخلاف آنها، تولد (۲۰۰۵: ۱۱۴) اظهار می‌دارد که تمام ساختارهای همپایه بندبنیاد و یا الزاماً فراقکنی بیشینه نیستند و در صورت برآورده شدن شرط نوای گفتار برای همپایه‌ها، هر عنصر واژگانی آشکار را می‌توان با عنصر هم‌نوع آن همپایه ساخت. مشاهدات زیر از زبان فارسی نشان می‌دهد که بسیاری از همپایه‌ها غیرگروهی هستند:

(۱۷) دور و برش نپلک.

(۱۸) همین الان برو بگیر بخواب.

1. late merge
2. Wilder
3. Elias

این شواهد صحت فرض بندبنیاد بودن همپایه‌ها را زیر سؤال می‌برد. در نمونه‌های فوق، همپایه‌ها یک واحد معنایی را تشکیل می‌دهند که باید مستقل از سایر عناصر تعبیر شوند. اگر جملات فوق در آغاز بند بودند، جملات زیر باید طبیعی به نظر می‌رسیدند:

(۱۹) ?? دورش نپلک و برش نپلک.

(۲۰) ?? همین الان برو، همین الان بگیر، همین الان بخواب.

به عقیده یوهانسن، همپایه‌ها الزاماً فرافکنی بیشینه هستند. بنابراین، براساس رویکرد او در مثال ۱۷ فرایند حذف در درون همپایه‌ها صورت گرفته است. به بیانی رساتر، در مثال فوق دو هسته حرف اضافه با یکدیگر همپایه نشده‌اند، بلکه همپایگی دو گروه حرف اضافه‌ای صورت گرفته است و در اثر فرایند حذف در درون همپایه‌هاست که در رو ساخت همپایگی دو هسته حرف اضافه مشاهده می‌شود.

همچنین همپایگی در غالب زبان‌ها، از جمله زبان فارسی، در واژه‌سازی نیز دخیل است. در نمونه‌هایی چون «زدو خورد، دادوستد، رفت و آمد، بزن و بکوب، و داد و بیداد»، همپایگی در سطحی پایین‌تر از گروه (فرافکنی بیشینه) یعنی در سطح واژه رخ داده است. در اثر این فرایند، دو هسته با یکدیگر ترکیب شده و یک واژه جدید تولید شده است.

بورسلی (۲۰۰۵) نیز شواهدی را مطرح می‌کند که انگاره پیشنهادی یوهانسن را زیر سؤال می‌برد. او نیز همانند تولد (۲۰۰۵) معتقد است که همپایه‌ها الزاماً نباید فرافکنی بیشینه باشند. به زعم وی همپایگی در سطح واژه امکان‌پذیر است. در زبان فارسی نمونه‌هایی از ساخت همپایگی مشاهده می‌شود که در آنها دو واژه با یکدیگر همپایه شده‌اند. مثال زیر را که اقتباسی از مثال پیشنهادی بورسلی (همان) است، در نظر بگیرید:

(۲۱) مریم مادرش را بغل کرد و بوسید.

براساس رویکرد کین (۱۹۹۴)، نمونه فوق در اثر فرایند حذف از مثال زیر اشتقاق یافته است و همپایه‌ها در آغاز فرافکنی‌های بیشینه بوده‌اند:

(۲۲) مریم مادرش را بغل کرد و مادرش را بوسید.

شواهدی در زبان فارسی وجود دارد که نشان می‌دهد جمله ۲۱ از جمله ۲۲ اشتقاق نیافته است. مثال زیر را در نظر بگیرید:

(۲۳) مدیر کارمندان بسیاری را تشویق کرد و جایزه داد.

اگر قائل به فرایند حذف در جمله ۲۳ باشیم، باید اذعان کرد که نمونه زیر صورت زیربنایی آن است:

(۲۴) مدیر کارمندان بسیاری را تشویق کرد و به کارمندان بسیاری جایزه داد.

معنای جملات ۲۳ و ۲۴ متفاوت است. تعبیر طبیعی جمله ۲۳ این است که کارمندان بسیاری بودند که مدیر هم آنها را تشویق کرد و هم به آنها جایزه داد. در مقابل، جمله ۲۴ بدین معنی است که کارمندان بسیاری بودند که مدیر آنها را تشویق کرد و کارمندان بسیاری بودند که مدیر به آنها جایزه داد. قطعاً مدیر عده مشخصی از کارمندان را تشویق کرده است و به آنها جایزه داده است. بنابراین، شواهد معنایی در زبان فارسی مدعای کین را نقض می‌کند.

از سوی دیگر، جملاتی مانند مثال زیر نشان می‌دهند که همپایگی در سطح پایین‌تر از واژه یعنی وند نیز امکان‌پذیر است:

Kim is studying pre-and post-verbal clitics. (۲۵)

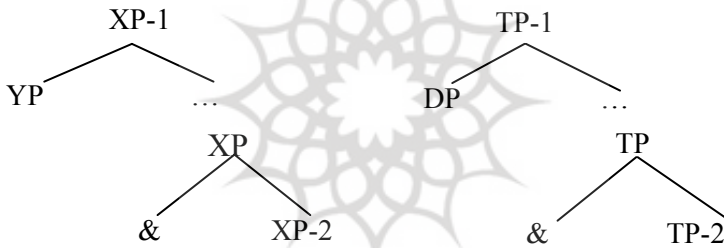
جان کلام این است که همپایه ضرورتاً نباید فرافکنی بیشینه باشد. این بدان معناست که همپایگی در هر سطحی، حتی در سطح پایین‌تر از واژه نیز امکان‌پذیر است.^(۹) تولد (۲۰۰۵: ۱۱۵) با ارائه شواهدی از زبان آلمانی نشان می‌دهد که به‌رغم وجود شباهت‌های اندک ساختاری بین بندهای همپایه و ناهمپایه، تفاوت‌های اساسی معنایی و نحوی بین آنها وجود دارد. بدین ترتیب، یکپارچه ساختن همپایگی و ناهمپایگی که انگاره مشخصگر - هسته - متمم سبب آن گشته است، فاقد بنیان تجربی موقوت است.

در پایان این بخش، با توجه به شواهد ارائه‌شده، باید اذعان کرد که در مثال ۷ (بخش ۳-۲-۱) ادعا شد که حرف ربط همپایگی با همپایه دوم یک سازه را تشکیل نمی‌دهد، بلکه در این مثال، گوینده دوم صرفاً با استفاده از حرف ربط همپایگی جمله خود را به جمله تولیدشده گوینده نخست متصل می‌کند و یک ساخت همپایگی تولید می‌شود که همپایه نخست آن را گوینده نخست، و همپایه دوم آن را گوینده دوم تولید کرده است. از این‌رو، نمی‌توان به دلیل تولید شدن همپایه‌های موجود در ساخت

همپایگی توسط سخنگویان متفاوت به این فرض قائل شد که حرف ربط همپایگی و همپایهٔ دوم یک سازه را تشکیل می‌دهند.

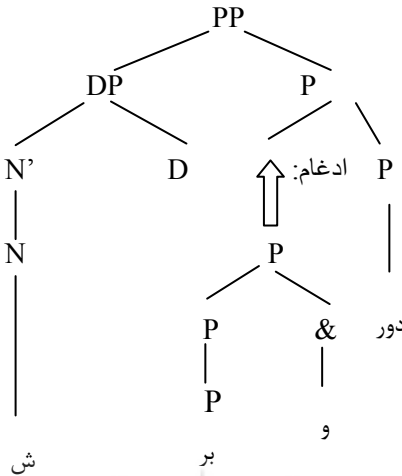
۶- همپایگی به منزلهٔ حاصل فرایند ادغام خالص

براساس انگارهٔ پیشنهادی تولد (۲۰۰۵) تمام عناصر واژگانی، خواه هسته خواه فرافکنی بیشینه را می‌توان با همنوع آن همپایه ساخت. قائل نبودن به فرایند حذف در مثال‌های ۱۷، ۲۱ و ۲۳ گامی به سوی کمینه‌گرایی است، زیرا در این صورت تعداد فرایندهای دخیل در اشتقاق کاهش می‌یابد. همان‌طور که در بخش پیش تصریح شد، & قادر به فرافکنی به سطح &P نیست و از این‌روست که ناقص به حساب می‌آید. تولد (۲۰۰۵) انگارهٔ ۹ را برای ساخت همپایگی پیش نهاده است که براساس آن همپایگی دو گروه زمان را می‌توان به صورت نمودار ۱۰ نمایش داد:



نمودار (۱۰) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی / نمودار (۹)

در نمودار فوق، تسلط XP قرار دارد نه &P. طبق این مدعا، گروه &P وجود ندارد. به عقیدهٔ تولد (همان) & که ویژگی‌های واژه‌بست را دارد، تحت تسلط فرافکنی دوم گروهی قرار دارد که خود از طریق فرافکنی عناصر گزینش شده - که تشکیل یک همپایه داده‌اند - حاصل شده است. مزیت این نوع فرایند اشتقاق این است که تمام همپایه‌ها الزاماً نباید فرافکنی بیشینه و یا بند باشند. شواهد حاکی از فرضی ساده‌تر و کمینه‌گراتر است؛ بدین معنی که هر مقوله‌ای، خواه هسته خواه فرافکنی بیشینه و یا بند را می‌توان با همنوع آن یا مقوله‌ای که مشخصه‌های معناشناختی مشترکی با آن داشته باشد همپایه ساخت. ساخت گروه حرف‌اضافه‌ای در مثال ۱۷ براساس فرایند ادغام خالص به صورت زیر است:



نمودار (۱۱)

با توجه به اینکه همپایه‌ها در جایگاه خود باقی می‌مانند، یعنی تحت تأثیر حرکت آلفا قرار نمی‌گیرند و تنها کل ساخت همپایه را در مواردی می‌توان حرکت داد، فرایند ادغام خالص (چامسکی، ۲۰۰۰) - که بدان پرداخته شد- در تبیین این دسته از ساخت‌ها کارآمد است، زیرا مستلزم حرکت نیست. با اندکی تأمل در نمونه‌های زیر درمی‌یابیم که در نمونه ۲۶ ب حرکت کل ساخت همپایگی صورت گرفته است و خللی در دستوری بودن جمله رخ نداده است، درحالی‌که حرکت بند همپایه نخست از درون ساخت همپایگی در نمونه ۲۶ ج سبب نادستوری شدن این جمله گشته است:

(۲۶) الف) من می‌دانم [که احمد درس می‌خواند] او [خواهرش تلویزیون می‌بیند].

ب) [اینکه احمد درس می‌خواند] او [خواهرش تلویزیون می‌بیند] را می‌دانم.

ج) * [اینکه احمد درس می‌خواند] من می‌دانم [و] [خواهرش تلویزیون می‌بیند].

در رابطه با مطابقه باید اذعان داشت که همپایگی گروه‌های حرف تعریف در جایگاه فاعل سبب می‌شود که فعل به صورت جمع ظاهر شود (مطابقه فعل و فاعل). چنین امری در مثال ۲۷ نمایان است. از سوی دیگر، همپایگی بندها در جایگاه فاعل باعث

نمی‌شود که فعل به صورت جمع ظاهر شود (عدم مطابقه بین فعل و فاعل). این عدم مطابقه نیز در مثال ۲۸ نمایان است:

(۲۷) احمد و علی به مدرسه رفتند.

(۲۸) اینکه احمد شاگرد زرنگی است و علی شاگرد متوسط، برای همگان شناخته شده است.

بر مبنای انگاره مشخصگر- هسته- متمم و انگاره پیشنهادی مان (۱۹۹۳) باید اذعان داشت که «و» به دلیل برخوردارای از مشخصه جمع، سبب مطابقه در نمونه ۲۷ شده است. در صورت قائل شدن به چنین نگرشی، نیاز به سازوکاری که قادر به حذف این مشخصه در نمونه ۲۸ باشد آشکار می‌گردد. به زعم تولد (۲۰۰۵: ۱۲۱-۱۲۰) تنها همپایه‌های گروه حرف تعریف/گروه اسمی دارای مشخصه [± جمع] هستند و بندها فاقد این مشخصه‌اند. بدین ترتیب، همپایگی در نمونه ۲۸ سبب مطابقه [- جمع] شده است. در صورت ادغام دو گروه حرف تعریف/گروه اسمی (مانند نمونه ۲۷)، مشخصه [- جمع] (مفرد) هریک از گروه‌ها به گروهی که به آنها تسلط دارد تراوش می‌کند و حاصل دو مشخصه [- جمع] طبیعتاً مشخصه [+ جمع] است.

۷- نتیجه‌گیری

درباره ساخت همپایگی، رویکردهایی عرضه شده‌اند که از این میان می‌توان به رویکرد چندهسته‌ای و رویکرد حرف ربط همپایگی به‌مثابه یک هسته نقشی اشاره کرد. در این مقاله، پس از معرفی رویکردهای مزبور، به نقد و بررسی آنها پرداخته شده است. رویکرد چندهسته‌ای با تحولات اخیر و مفاهیم و اصول نوین در دستور زایشی سازگار نیست و از این‌رو، قادر به ترسیم درست ساختار درونی ساخت همپایگی نیست. رویکرد حرف ربط همپایگی به‌مثابه یک هسته نقشی نیز در تبیین داده‌های ساخت همپایگی دچار نارسایی‌هایی است، زیرا حرف ربط همپایگی قادر به فرافکنی نیست و در اعطا یا بازبینی حالت نیز عاجز است. با توجه به این‌که همپایگی در هر سطحی، حتی در سطح پایین‌تر از واژه، امکان‌پذیر است، نارسایی این رویکرد بیشتر آشکار می‌گردد. بخش پایانی این مقاله به معرفی رویکرد همپایگی به‌منزله حاصل از فرایند ادغام خالص اختصاص دارد. براساس این رویکرد، همپایگی در هر سطحی میسر است. این رویکرد در تبیین داده‌های ساخت همپایگی کارآمد است.

پی‌نوشت

۱- دلیل استفاده از اصطلاح «همنوع» (the same type) به جای «هم‌مقوله» این است که در برخی موارد در یک ساخت همپایگی، همپایه‌ها هم‌مقوله نیستند. مثلاً در جمله $[\text{CP that he will be on time}]$ و $[\text{DP my assistant}]$ همپایگی دو مقوله متفاوت صورت گرفته است (هارتمن، ۲۰۰۰: ۲۵).

۲- نارسایی‌های گوناگونی برای بازنمایی چندهمسته‌ای در پیشینه مطالعات مرتبط برشمرده شده است که پرداختن به آنها خارج از چارچوب این مقاله است. خواننده علاقه‌مند برای کسب اطلاعات بیشتر می‌تواند به پروگواک (۱۹۹۸ الف) و یوهانسن (۱۹۹۸) رجوع کند.

۳- براساس انگاره پیشنهادی زورنر، در ساختار خلأدار افزون‌بر گروه همپایگی، گروه واژگانی دیگر موسوم به گروه رابطه نیز هست که هسته آن رابطه می‌باشد. رابطه (R)، در این گونه ساختارها یک عنصر تهی است که در روساخت به صورت خلأ تجلی می‌یابد. در نحو کمینه‌گرا، عناصر تهی عناصر مناسبی برای فرایند ادغام محسوب نمی‌شوند؛ از این رو، ضعف انگاره پیشنهادی زورنر آشکار می‌گردد.

۴- در دستور ساخت گروهی هسته‌بنیان (پولارد و ساگ، ۱۹۹۴)، دستور واژی-نقشی (دالریمپل و کاپلان، ۲۰۰۰؛ برزنن، ۲۰۰۴) و دستور مقوله‌ای (بایر، ۱۹۹۶؛ استدمان، ۲۰۰۰)، این تحلیل به کار گرفته نشده است. در چارچوب دستوره‌های مزبور، تصور کلی آن است که حروف ربط، هسته محسوب نمی‌شوند و ساخت‌های همپایه برون‌مرکز به شمار می‌روند (بورسلی، ۲۰۰۵: ۴۶۲).

۵- مان به جای اصطلاح گروه همپایگی (CoP یا &P) از اصطلاح BP استفاده می‌کند که صورت کوتاه‌شده Boolean phrase است. او عنوان BP افزوده‌شده (adjointed BP) را برای ساخت پیشنهادی خود برای گروه همپایگی برمی‌گزیند.

۶- استدلال‌های دیگر به صورت مفصل در رساله مان آمده است که خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند به آن رجوع کنند.

۷- &، Co و &P به ترتیب، نماد حرف ربط همپایگی و گروه همپایگی هستند که در ادامه این مقاله از آنها استفاده شده است.

۸- یوهانسن از یک سو گمان می‌کند که تمام همپایه‌ها بندبنیاد هستند، چراکه ساخت‌های CP دارای جایگاه‌های مشخص‌گر و متمم قابل تعریفی می‌باشند و هسته

CP [&] یک مقولهٔ نقشی به حساب می‌آید، از سوی دیگر، وی در فصل پنجم استدلال می‌کند که همپایگی در سطح گروه نیز امکان‌پذیر است.

۹- خوانندهٔ علاقه‌مند برای استدلال‌های بیشتر در رد تحلیل گروه همپایگی می‌تواند به بورسلی (۲۰۰۵) رجوع کند.

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۰)، *دستور زبان فارسی*، تهران: مؤسسه فرهنگی فاطمی.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۴)، «واژه‌بست چیست؟ آیا چنین مفهومی در زبان فارسی کاربرد دارد؟»، مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبانشناسی، به کوشش یحیی مدرّسی و محمد دبیرمقدم، ۱۴۱-۱۵۷.
- عمران پور، محمدرضا (۱۳۸۴)، «ساخت‌های همپایه و نقش زیباشناختی آنها در کلیله و دمنه»، *دوفصلنامهٔ پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شمارهٔ پنجم، صص ۱۴۶-۱۲۱.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۶)، *ساخت زبان فارسی*، تهران: احیاء کتاب.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸)، *دستور زبان فارسی: از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمهٔ مهدی سمائی، تهران: مرکز.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۰)، *دستور زبان فارسی*، تهران: توس.
- Borsley, R-D (2005), "Against ConjP". *Lingua* 115, PP. 461-482.
- Camacho, J. & Elias, A., (2001), "Coordination and switch-reference: Evidence from Capanahua". Paper presented at the Conference Coordination: Syntax, Semantics and Pragmatics held at the University of Salford.
- Camacho, J (2003), *The Structure of Coordination*. Boston: Kluwer Academic Publishers.
- Chomsky, N (1981), *Lectures on Government and Binding*. Foris: Dordrecht.
- _____ (2000), Minimalist inquiries: The framework. In *Step by Step. Essays on Minimalist Syntax in Honour of Howard Lasnik*, Roger Martin, David Michaels & Juan Uriagereka (eds), 89-155. Cambridge MA: The MIT Press.
- Gazdar, G., et al (1985), *Generalized Phrase Structure Grammar*. Basil Blackwell, Oxford.
- Hartmann, K (2000), *Right Node Raising and Gapping: Interface Conditions on Prosodic Deletion*. John Benjamins, Amsterdam, The Netherlands.



- Haspelmath, M (2007), "Coordination." In: Shopen, Timothy (ed.) *Language typology and syntactic description*, vol. II: Complex constructions. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press, 1-51.
- Ingria, R (1990), "The Limits of Unification". *Proceedings of Association for Computational Linguistics*, 194-204.
- Jackendoff, R .X (1977), *Syntax*, Cambridge, Mass: MIT Press.
- Johannessen, J-B (1993b), *Coordination. A Minimalist Approach*. Doctoral Dissertation, University of Oslo.
- _____ (1998), *Coordination*, In Press. Oxford: Oxford University Press.
- Kato, K (2006), *Japanese gapping in minimalist syntax*, PhD dissertation. University of Washington.
- Kayne, R.S (1994), *The Antisymmetry of Syntax*, MIT Press, Cambridge, MA.
- Kubo, Y (2007), A Note on Typology of Coordination. *Fukuoka University review of Literature & Humanities* □ *Bulletin of Universities and Institutes*, 2007 38 / 4 , 1229-1250.
- Lakoff, G., and Stanley Peters (1969), "Phrasal Conjunction and Symmetric Predicates". In David A. Reibel and Sanford A. Schane, (eds.), *Modern studies in English: Readings in Transformational Grammar*, pp. 113-142, Prentice-Hall, Englewood Cliffs, New Jersey.
- Munn, A (1993), *Topics in the Syntax and Semantics of Coordinate Structures*. Doctoral dissertation, University of Maryland.
- Pollard, C and Sag, I.A (1994), *Head-Driven Phrase Structure Grammar*. University of Chicago Press, Chicago.
- Progovac, L (1998a), "Structure of coordination, Part 1". *GLOT International* 3 (7), 3-6.
- _____ (1998b), "Structure of coordination, Part 2". *GLOT International* 38, 3-9.
- Pullum, G, and Arnold Zwicky (1986), "Phonological Resolution of Syntactic Feature conflict". *Language* 62: 751-73.
- Ross, J.R (1967), *Constraints of Variables in Syntax*. Ph.D. dissertation, Massachusetts Institute of Technology (published 1986 as *Infinite Syntax!*. Norwood, N.J.: Ablex Publishing Company).
- Sag, I.A., et al (1985), "Coordination and how to distinguish categories". *Natural Language and Linguistic Theory* 3, 117-171.
- Stassen, L (2003), "Noun phrase conjunction: the coordinative and the comitative strategy", In F. Plank (ed.) *Noun Phrase Structure in the Language of Europe*. Mouton.
- Stilo, D (2004), "Coordination in three Western Iranian languages: Vafsi, Persian and Gilaki". In *Coordinating constructions*. (Typological Studies in Language, 58.) by Haspelmath, M., 2004. Amsterdam: Benjamins.

- Te Velde, J (2005), *Deriving Coordinate Symmetries: A phase-based approach integrating Select, Merge, Copy and Match*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Wilder, C (1995), "Some Properties of Ellipsis in Coordination", Geneva Generative Papers 2:23–61. Also in A. Alexiadou and T. A. Hall (eds), *Studies on Universal Grammar and Typological Variation*. Amsterdam: Benjamins, 59–107.
- Zoerner, E (1995), "Conjunction as a Case Feature-Checker". Berkeley Linguistics Society (BLS) 21.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی